

طایفه قاجاریه و شاهزادگان از انتخاب وکیل خودشان سر پیچیده و اقدام به انتخاب نمی کنند .

روز چهارشنبه هفتم شعبان ۱۳۲۴ - در این روز ، مردم در مدرسه نظامیه مشغول امر انتخاب می باشند . لکن بعضی می گویند : این مجلس انتخاب بر وفق نظامنامه نمی باشد و دست تقلب و تدلیس در کار داخل شده .

بعض از متمولین و تجار پول دار ، بنای رشوه و تعارف را در کار گذارده اند . ارباب جمشید پولی به بعض آقایان داده است . حاجی معین بوشهری هم به بعضی اشخاص پول داد . از آن جمله به انجمن مخفی ما هم چیزی داد . که جناب آقا میرزا محمد صادق گرفته و میل فرمودند .

و عمده خرابی کار اهل ایران ، همین رشوه و پول است که آنان را از همه چیز انداخته و خواهد انداخت و این دادن پول ، به اجزاء انجمن مخفی يك امر خرابی انجمن و تفرقه اعضاء اوست . از آن جمله بنده نگارنده در خیال مستمسک و بهانه می باشم که دیگر داخل به این انجمن نشوم . اگر ملاحظه دوستی جناب آقا میرزا محمد صادق نبود ، از همین امروز استعفا می خواستم . بعض از اجزاء هم مانند بنده در خیال مستمسک و بهانه می باشند .

در این روز از طرف ولیعهد تلکرافات متوالیه از تبریز مخبره شده است . در طهران هم مشهور شده است که ولیعهد مایل به این اقدام و اعطاء ، یعنی مجلس مشاورت نمی باشد . روز پنجشنبه هشتم شعبان ۱۳۲۴ هجری - در این روز ، دستخط اعلیحضرت همایونی تلکرافاً به تبریز مخبره گردیده که در ذیل عنوان بقیه واقعه تبریز خواهد آمد و هذا صورته .

بقیه واقعه تبریز

تربیت و تمدن اهالی تبریز ما را به حیرت آورده که در ظرف این مدت که بازارها تماماً بسته و مردم در کوچه های محله ارمنستان و قونسلخانه و مسجد هم جوار جمع بودند و با این که خیلی از مفسدین و خائنین موقعی به دست آورده و در خیال افساد عظیمی بودند ، ابدأ صدائی در نیامد و ناملایمی ظاهر نشد . این اهالی مظلومه که عموماً فقیر و در دست فاقه و احتیاج اسیرند و اکثر ایشان بکلی مضطر و ناچارند . با این حال نجات و تربیت خود را به آخر رسانده ، حیثیت خود را نشکسته و در تمامی محلات و بازار و اطراف و اکناف شهر ، از توجه مخصوص عقلا و دانشمندان و اشخاص با تربیت ، ابدأ حادثه ای به وقوع نپیوست و امنیت در سرحد کمال بود .

باری روز پنجشنبه هشتم ماه ، دستخط همایونی تلکرافاً و دستخط ولیعهد صادر گردید و در باغچه قونسلگری و سپس در مسجد قرائت گردید . چاوشها و دراویش ، پیش روی

اهالی افتاده به طرف بازارشان بردند و بازار را باز و بازار را چراغانی مفصلی نمودند و این چراغانی در چندین شب متوالی بود .

سواد دستخط مبارک اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه قاجار معطی مشروطیت

به توسط ولیعهد به اهالی مملکت آذربایجان . تشکیل مجلس شورای ملی و نظامنامه آن را به شما اجازه و مرحمت فرمودیم ، و کلای شهر تبریز و سایر ولایات به طهران بیایند و به ترتیبات کار مشغول بشوند و نسبت به عموم متحصنین قونسلگری انگلیس عفو عمومی شامل خواهد شد .

سواد حکم ولیعهد محمد علی میرزا

اولا از طرف قرین الشرف بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداء ، از طرف خودم به این اشخاص که در قونسلخانه و مسجد متحصن هستند اطمینان می‌دهم که درباره آن‌ها عفو عمومی خواهد شد و مطلقاً در ازای این اقدامات آنها مزاحمتی از طرف حکومت و غیره نخواهد شد .

دوم - مجلس شورای ملی را به طوری که بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی به ملت اعطاء و مرحمت کرده ، من هم تصدیق دارم و اجراء خواهم نمود و به ولایات جزو هم اعلام خواهد شد .

سیم - برای اعطاء مجلس شورای ملی که اساس آبادانی و ثروت و ترقی دولت و ملت است عموم رعیت ، چه در شهر تبریز ، چه در ولایت مملکت آذربایجان چراغان بکنند .

چهارم - در تعیین انتخاب و کلاء هم به زودی قراری بدهند که کلای تبریز و سایر ولایات معین شده روانه طهران شوند (دستخط ولیعهد و امضاء او حکم را) این چهار فصل که نوشته شده ، صحیح است

پنج شنبه هشتم شعبان ۱۳۲۴

از سفارت انگلیس به قونسلگری تبریز

صدراعظم به این جانب اطلاع داده ، نسخه‌های چاپی دستخط اعلیحضرت همایونی در اعطاء مشروطیت و ترتیبات مجلس به امنای آذربایجان و حکام ولایات فرستاده شد و انتخاب و کلاء در موقع اجراء است . شما هم باید پناهندگان و بستی‌ها را اطلاع بدهید و توضیح نمائید . اجرای وعده‌های اعلیحضرت شهریاری فقط مربوط به دولت ایران است ضمانت سایر دول در آن باب جایز نیست ، بگوئید مسلم و آشکار است . ترتیب مجلس ملی ممکن نیست مگر به مرور .

(امضاء - قراندوف)

دستخط ولیعهد به ژنرال فونسل انگلیس

مسیو راتسلاو. چهار فقره‌ای را که اهالی استدعا کرده بودند، برطبق مقررات علیه همایونی مهر و امضاء نموده دادم دستخط تلگرافی را هم فرستادم که به اهالی داده همگی مطلع و شکرگزار باشند. به طوری که آن‌ها تمهید کرده‌اند، مطمئناً بروند و بازار را باز کرده مشغول کسب کار خودشان باشند. (امضاء - ولیعهد دولت علیه ایران)

تبریزیان بعد از این اطمینان و حصول مرام، دل خوش و آسوده برگشته یک هفته روزان و شبان بازارها را آذین بسته، به سور و کامرانی مشغول شدند.

سابقاً نوشتیم طایفه قاجاریه و شاهزادگان عظام از گرفتن ورقه انتخاب و تعیین منتخب در مجلس شورای ملی، سرباز می‌پیچیدند و امتناع ایشان مورت احداث مفاسد می‌گردید. قلوب حجج الاسلام و دیگر طبقات ملت را از ایشان منزجر و متنفر می‌نمود و بلکه آثار و علائم قیل و قال در مجالس خاصه نیز پدیدار می‌شد تا این که اخبار خطارت قضیه و اهمیت واقعه به جناب صدراعظم رسید، ایشان هم وقایع را به عرض اعلیحضرت شهرباری رسانیده و بنابراین اعلیحضرت همایون، همه شاهزادگان و امراء قاجاریه را در امروز احضار فرموده و همگی را با مهر پدران پذیرفته و بعد خطابه بلیغ، متضمن برمکنونات ضمیر شاهانه در این خصوص سرودند و نص نطق ایشان این است:

نطق اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه قاجار بر شاهزادگان و امراء سلسله قاجاریه

ما نیکو می‌دانیم علت عدم دخالت شما تاکنون در امور راجعه به شورای ملی از القاء شبهه کسانی است که از نیت مقدسه ما بی‌خبرند و شما هم نظر به شاه پرستی القاء شبهات آنان را قبول نموده، خود را شریک و سهم شرف ملی نکرده‌اید پس لازم است حضوراً به شما عقاید مقدسه خودمان را حالی نمایم.

زمانی که ولیعهد این دولت بودم، از ظلم و جور حکام و مأمورین دیوان نسبت به رعایا و هرج و مرج امور داخله و خارجه مملکت، همواره در فکر و اندیشه بودم، تا راهی برای رفع این خرابی‌ها به دست آورده، در موقع اجرا گذارم، چون به طریق کلی ممنوع از دخالت در امور بوده چاره به دست نیاوردم، تا به حکم تقدیر زمام امور مملکت به دست ما افتاد. بعد از ورود به طهران کراراً مقاصد خودمان را به امین‌السلطان فرمودیم، بعد از تصدیق موافق و معاذیر چند، بیان نمود، که معلوم شد باطناً با مقاصد ما همراهی ندارد از آنجائی که می‌دانستیم میرزا علی خان امین‌الدوله همواره با خیالات مکتونه ما همراهی داشته و دارد، صدارت را به او تفویض نمودیم و از نیت مقدسه خودمان او را کاملاً مسبوق و مستحضر نمودیم. حق این است که بر علو خیالاتمان بسی

افزوده و با جدی کافی در اجرای مقاصد عالیه ما حاضر گردید ، ولی موانعی چند بیان نمود که سد پیشرفت مقاصد بود . برای برداشتن موانع ، دستوری به او دادیم چون مقدرات خداوندی با میل ما مطابقت نکرد مجدداً صدارت را به امین‌السلطان واگذار فرمودیم و به فرنگستان سفر کردیم . در فرنگستان همواره با امین‌السلطان برای اجرای نیات خودمان در مذاکره و مشاوره بودیم . جداً قول در این باب به ما داد که حین ورود به ایران در مقدمات کار اقدام نماید بعد از ورود به طهران ، باز محرك او شدیم تا مجلس مشاوره را وسعت داد ولی ملاحظه کردیم که احدی فعلاً با خیالات ما همراهی ندارد و در جلو مقاصد عالیه ما سدهای آهنین بسته شده ، پس دانستیم که هنوز مشیت الهی به اجرای مقاصد ما تعلق نکرده است .

باز در سفر دوم فرنگستان ، مکان و مقام را خالی از اغیار و اضداد دیدیم ، به تکرار مافی‌الضمیر خود ، به امین‌السلطان پرداخته ، در این دفعه چنان مرا اطمینان داد که به مجرد ورود به طهران به مقدمات کار خواهد پرداخت بعد از ورود ، باز موانع را در جلو آورد . خواستم شخصاً به اجراءات مقاصد خویش اقدام نمایم به جهاتی چند ، صلاح ندیدم و تکراراً اصرار به امین‌السلطان کردیم باز اقامه موانع نمود . چون اصرار ما را ملاحظه کرد ، راضی گردید دیوانخانه منظمی مثل دیوانخانه‌های ممالک متمدنه آزاد ، برقرار دارد ولی آن هم صورت خارجی پیدا نکرد .

عاقبت زمام امور مملکت را به عین‌الدوله مرحمت فرمودیم و از نیات مقدسه خودمان او را مستحضر کردیم خوب خیالات مقدسه ما را استقبال کرد ولی او هم به ذکر موانع مشغول گردید و اول شرط این عمل را اصلاح مالیه دانسته و فکر خود را در آن مصرف نمود و در مقدمات عمل بر موانع پیچ در پیچ که تولیدش به واسطه اهمال در خود عمل بود مصادف گردید .

تا در این اوان که امور مملکتی را به شخص تربیت شده خودمان میرزا نصرالله خان مشیرالدوله سپردیم و اصلاح و اجرای مقاصد خیریه همایون خودمان را سریعاً خواستیم . مشیرالدوله هم به ملاحظه شرف سلطنت و صرفه ملت باکمال متانت و عجله به اجرای مقاصد عالیه ما پرداخت ، همگی موانع را به حسن تدبیر اصلاح کرد خاطر ما را از هر جهت آسوده گردانید .

در این موقع ما از مشیرالدوله و حجج اسلامیه ، عموماً ، خصوصاً از آقا میرزا سید محمد مجتهد سنکلی ، خوشنودیم ، که نیات مقدسه ما را در امور مملکت به خوبی استقبال نموده و عموم ملت را یک دل و یک زبان بدون نفاق و سدا ، پیرو

خیالات دیرینه ما نمودند و راحت از خودشان بکلی برای پیشرفت مجلس شورای ملی و اصلاحات ملکی دور کردند.

پس همه بدانند که ما به صرافت طبع، این آزادی مشروع و مجلس شورای ملی را به ملت شاه پرست خود عنایت فرمودیم و ریاست این مجلس را با نهایت شوق، خودمان قبول کرده ایم و این مجلس محترم مجلس خود ماست هر کس ضدیت با این مجلس نماید به شخص ما ضدیت کرده است. اگر رضایت ما را منظور دارید، خیلی زود منتخبین خود را معین نمایید که به خواست خداوندی مقدمات انتخاب تا روز دهم به خوبی انجام داده شود و از روز یازدهم شروع به تعیین و کلاء و کار نموده و محض میمنت و مبارکی روز پانزدهم همین ماه که یوم مولود مسعود حضرت حجة الله فی الارضین است، برای افتتاح، خودمان به مجلس حاضر و آن روز میمون را تاریخ افتتاح مجلس شورای ملی قرار خواهیم داد. بعد جناب صدراعظم را مخاطب نمود، و فرمود:

از طرف مجلس اعلانی منتشر نمائید که اگر هر طبقه تا روز دهم همین ماه شعبان منتخبین خود را معین ننمایند، از شرف و فایده این مجلس محروم و بعد از این هم حق انتخاب و تعیین و کلا برای خودشان نخواهند داشت. همان آن حسب الامر مبارک اعلیحضرت شاهنشاه جناب مشیرالدوله صدراعظم به جناب وزیر مخصوص حاکم تهران امر داد که اعلان تعیین و کلا را انتشار نمایند و شاهزادگان و امراء سلسله جلیله قاجاریه نیز به تعیین و کلاهی خود با پشاشت خاطر اقدام نمودند. روز جمعه نهم ماه شعبان - در این روز اعلان مطبوعه منتشر گردید برای این که مجلس نظار به طور رسمیت کار کند، از امروز در تحت نظارت حکومت تهران برآمد، اکثر از و کلا را منتخب نمودند از برای انتخاب معطلی ندارند، جز این که در يك مجلس که حکومت باشد صورت انتخابات را ملاحظه نماید. جناب آقا سید عبدالله و جناب آقامیرزا سید محمد و سایر علماء اعلام هر روز در مجلس جلوس می فرمایند.

صورت اعلان حکومت تهران

چون موافق نظامنامه انتخابات، امراء و اعیان و اشراف و ملاکین باید نمایندگان خود را برای مجلس شورای ملی معین نمایند، لهذا با کمال احترام و توقیر خواهش می شود از اعیان و خوانین و اهل قلم و اطباء و ملاکین و صاحبان مستغلات شهری به حدودی که در نظامنامه مقرر است و طبقات نوکر سوی اهل نظام هر گاه در جزو شاهزادگان عظام و علماء اعلام و امراء و قاجاریه و ملاب و خوانین و اسناف انتخاب نکرده اند، روز شنبه دهم شعبان از يك ساعت بعد از ظهر الی يك ساعت به غروب مانده به عنوان ملاک در مجلس انتخابات ملی

حاضر شده شش نفر نمایندگان ملاکین را در شش قرعه انتخاب نمایند. محض سهولت امر توضیح می‌شود که آقایان معزی‌الیهم ، شش نفر نمایندگان خود هر کس را می‌خواهند نمایندۀ خودشان را باید از پیش در نظر بگیرند که در وقت انتخاب معطل و متردد نباشند، صاحبان مستغلات در صورتی که مستغلات ایشان از هزار تومان کمتر نباشد در حکم ملاکین هستند. هر يك از آقایان معزی‌الیهم که حاضر نشدند ، به موجب اعلان ، حق انتخاب ایشان در این نوبت ساقط خواهد شد .

(امضاء - غلامحسین غفاری)

پس از انتشار این اعلان، روزها در مدرسه نظامیه با حضور حکومت و یا نایب‌الحکومه مجلس سمت رسمیت را حاصل نمود .

روز شنبه ۱۳۴۴ - نظار با حضور علماء اعلام و حجج اسلامیه شروع در امر انتخابات نمودند . اشخاصی که برای نظارت در امر انتخاب معین شدند که هر روز با حضور حاکم و حجج اسلامیه مشغول امر انتخاب می‌باشند ، از این قرار است :

نظار و اعضاء مجلس نظارت

جناب مخبرالسلطنه رئیس مجلس نظار	حسب الامر هما یونی
جناب مشیر دیوان منشی باشی	حسب الامر صدراعظم
جناب اعظم السلطنه رئیس قلمیه	از طرف حکومت تهران
جناب خازن الملك	ایضاً از طرف حکومت تهران
شاهزاده اسدالله میرزا	از طرف شاهزادگان
شاهزاده یحیی میرزا	از طرف شاهزادگان
امجدالسلطان پسر کوچک مجدالدوله	از طرف قاجاریه
جناب آقاسید حاجی آقا	از طرف علماء و طلاب
جناب آقاسید محمد تقی هراتی	از طرف علماء
جناب حاجی شیخ سیف الدین	از طرف علماء
جناب حاجی سید محمد تاجر	از طرف تجار
جناب حاجی محمد ابراهیم	از طرف تجار
جناب آقا شیخ حسین ستغفروش	از طرف اصناف

همین که هیئت مجلس نظار به قرار این اعلان تشکیل یافت ، عموم طبقات و کلاء خود را معین و منتخب کرده و می‌کنند و به اکثریت آراء و به اعانت قرعه مطابق نظامنامه ، منتخب گردیدند لکن باز دست ثقلب و رشوه در کار است . چه امجدالسلطان سنیست و يك سال است و بر حسب نظامنامه که باید سن منتخب بیست و پنج سال و سی سال ، در

مورد امجد تخلف ورزید ، هياهو و ایراد وارد می آورند ولی کسی اعتنا نمی کند چرا که مجدالدوله ایلخانی و رئیس طایفه قاجاریه است .

روز يك شنبه یازدهم شعبان ۱۳۲۴ - امروز در مدرسه نظامیه مشغول امر انتخاب می باشند . در باره نسرته السلطان و دبیر السلطان گفتگو و حرف و ایراد زیاد وارد آوردند دبیر السلطان پسر وکیل الدوله جوان با حرارت و درست و صحیح است . ایرادی که بر او وارد آورده اند ، می گویند مستوفی اصفهان و نوکر دیوان است . این جوان با حرارت فوراً از شغل خویش استعفا خواست و نوکری دیوان را ترك و دست از کار و شغل خویش برداشت .

فرمانفرما هم از کرمان تلکرافات متوالیه می نماید درباب زمین های ودرشت ، که بستگان آقای آقاسید عبدالله ، مدعی ملکیت آن زمین می باشند و دستخط اعلیحضرت را نیز صادر کرده اند .

جناب حاجی شیخ فضل الله هم در خیال بهانه است ، از این که آقاسید عبدالله و آقامیرزا سیدمحمد جلو افتاده و ترقی کرده است .

جناب امام جمعه هم امروز آمد منزل آقای آقامیرزا سیدمحمد ، در پیرونی آقا به قدر يك ساعت نشست ولی جناب آقای طباطبائی از اندرون بیرون نیامد و به بهانه این که وقت مضیق است و باید نماز بخوانم و شما بایست خبرکنید تا من پذیرائی کنم ، از کتابخانه خویش بیرون نیامد و تاکنون جناب آقای طباطبائی این طور وارد بر خانه خود را بی اعتنائی نکرده بود باری امام جمعه به قدر يك ساعت نشست و قلیان و چای صرف نمود رفت . اگر چه عقلا را این حرکت آقای طباطبائی خوش نیامد و ایراد وارد آوردند لکن جنابش جواب داد اگر از اندرونی بیرون آمده بودم و پذیرائی می کردم هر آینه مردم بد می گفتند و در مقام تهمت و سوء ظن واقع می شدم .

روز دوشنبه دوازدهم ماه شعبان ۱۳۲۴ - امروز به قرار هر روز مشغول امر انتخابات می باشند . اکثر از وکلاء منتخب و معین شدند ، اگر چه فی الجمله تغییری در امر وکلاء به هم رسید ، لکن ما در این مقام اسامی وکلای تهران را درج می نمائیم و در موقع هم می نویسیم تغییر برای چه بوده و تقلب و تدلیس در این امر مشروع را کی باعث و سبب شد و چگونه در این امر مقدس و مشروع دست دزدی و خلاف واقع افتاد .

مبعوثین ملت

اسامی انتخاب شدگان تهران

منتخبین شاهزادگان

۱- شاهزاده اسدالله میرزا نجل شاهزاده شمس الشعراء

منتخب شاهزادگان

۲- شاهزاده یحیی میرزائمه السلطنه

منتخب شاهزادگان

منتخبین سلسله قاجاریه

وکیل به زور قاجاریه

۳- امجدالسلطان پسر مجدالدوله

۴- معظم السلطان

منتخبین علماء تهران

وکیل علماء

۵- جناب آقامیرزا محمد تقی گرکانی

وکیل علماء و حکماء

۶- جناب حاج شیخ علی نوری حکمی

منتخبین طلاب

۷- جناب آقامیرزا طاهر

۸- جناب آقا سید نصرالله از سادات اخوی

منتخبین تجار

۹- جناب حاجی محمد حسین آقا امین الضرب

۱۰- جناب حاج محمد اسماعیل آقا مغازه‌ای

۱۱- جناب حاجی سید مرتضی مرتضوی

۱۲- جناب حاجی محمد معین التجار بوشهری

۱۳- جناب آقامیرزا محمود تاجر اصغفانی

۱۴- جناب حاجی محمد علی تاجر شالغروش

۱۵- جناب حاجی محمد تقی تاجر شاهرودی

۱۶- جناب وثوق الدوله مستوفی

۱۷- جناب محقق الدوله ناظم مدرسه سیاسی

۱۸- جناب مخبر الملک

منتخبین اعیان و ملاکین

۱۹- جناب صنیع الدوله

۲۰- جناب نصره السلطان (که بعد معزول شد)

۲۱- جناب صدیق حضرت

۲۲- جناب حاجی میرزا محمود خان احتشام السلطنه (۱)

(۱) احتشام السلطنه وسعدالدوله هر دو در تهران نمی‌باشند چه احتشام السلطنه

از روزی که به مأموریت سرحد عثمانی و ایران رفت به طرف ارومیه هنوز

نیامده است و در موصل و عتبات و سایر اماکن روز به شبی می‌رساند و اما

سعدالدوله هم از روزی که نفی بلد شده در یزدگاهی در قونسلخانه و تلگرافخانه

انگلیس پناهنده است، گاهی در جلو قزاقها می‌دود. چون هر دو کار آمد و بعد

از این خواهد آمد، لذا هر دو را وکیل و منتخب نمودند.

- ۲۳- جناب میرزا جواد خان سعدالدوله
- ۲۴- جناب حسینعلیخان خلف مرحوم مخبرالدوله
منتخبین اشراف و ملاکین توابع تیران
- ۲۵- جناب میرزا حسین خان مشارالملک
- ۲۶- جناب میرزا اسماعیل خان عونالدوله
- ۲۷- جناب میرزا علی اکبر خان دبیرالسلطان ، که از استیفاء اصناف استغناء داد و شغل خدمت به ملت و دولت و وکالت را بر کار و استیفاء مقدم داشت.
- ۲۸- جناب حاجی سید باقر معروف به سادات اخوی
- ۲۹- جناب حاجی سید یحیی سیدالحکماء
منتخب اصناف چهارمائه تیران
مذهب و صحاف و کاغذ فروش و کتاب فروش
- ۳۰- جناب آقامیرزا محمود تاجر کتاب فروش
منتخب اصناف شش مائه تیران
خیاط و رفوگر و تیبادوز و رخت دوز و پرده دوز و قلاب دوز
- ۳۱- جناب حاجی میرزا ابراهیم
منتخب اصناف چهارمائه
بزاز و حریر فروش و ذرّه فروش و دوره مرد
- ۳۲- جناب حاجی سید ابراهیم تاجر حریر فروش
منتخب اصناف چهارمائه
عطار و دوا فروش و جای فروش و سفت فروش
- ۳۳- جناب آقاشیخ حسین سقطفروش
منتخب اصناف چهارمائه
سزار و حلاج و لحاف دوز و کپنه فروش
- ۳۴- جناب آقا سید مصطفی سمسار
منتخب اصناف چهارمائه
زرگر و دواتگر و آهنگر و حلبی ساز
- ۳۵- جناب حاجی میرزا احمد پسر جناب زرگر باشی
منتخب اصناف سه مائه
توتون فروش و سیگار فروش و تنباکو فروش
- ۳۶- جناب آقامیرزا حسین قلی سیگار فروش
منتخب اصناف سه مائه خباز و علاف و ناز فروش
- ۳۷- جناب حاجی عباس قلی آقا
منتخب اصناف پنج مائه
چوب فروش و نجار و صندلی ساز و خراط و حصیر باف
- ۳۸- جناب حاجی سید آقا باقر چوب فروش
منتخب اصناف پنج مائه
علاقه بند و زر دوز و براق دوز و براق باف و زرکش
- ۳۹- جناب آقاشیخ حسن علاقہ بند

منتخب اصناف شش گانه

یخدان ساز و سراج و لباف و ترکندوز و پلان دوز و چادر دوز
۴۰- جناب استاد غلام رضای یخدان ساز

منتخب اصناف شش گانه

بقال و بتکدار و آجیل فروش و میوه فروش و علاف جزء و رزار
۴۱- جناب آقا مهدی باقر بقال

منتخب اصناف اربعه

کلاه دوز و کلاه مال و پوست دوز و خراز
۴۲- جناب حاجی عبدالوهاب

منتخب اصناف دوازده گانه کفش دوز و باره دوز

۴۳- جناب آقا شیخ حسینقلی دلال

۴۴- جناب آقا ملاحسن دلال

منتخب اصناف چهار گانه قصاب و دباغ و مرغ فروش و یزه فروش

۴۵- جناب امین التجار کردستانی

منتخب صنف قهوه جی

۴۶- جناب آقا سید مهدی معروف به سقط فروش

منتخب اصناف چهار گانه

قناره و میوه فروش و جوراب فروش و جوراب دوز

۴۷- جناب حاجی محمد تقی تاجر معروف به دهن بنده

منتخب طایفه جلیله صرافین و صیرفیه

۴۸- جناب حاجی سید محمد صراف

منتخب اصناف نه گانه

مقنی و معمار و فخار و بنات و کاشی یز و کوزه فروش و کوزه یز و نقاش و سنگتراش

۴۹- استاد حسین پنجه علی بناء

منتخب اصناف پنج گانه

عصار و شامع و صابون پر و صابون فروش و نفت فروش

۵۰- جناب حاجی محمد باقر

منتخب اصناف هفت گانه

مسگر و تفتک ساز و کالک ساز و غداره ساز و ریخته گر و سفیدگر و خورده فروش

۵۱- جناب آقا سید محمد تقی هراتی

منتخب اصناف هفت گانه

آهنگر و چالانگر و نعل بند و میخ بر و اعل بر و نعل ساز و طارمی ساز

۵۲- جناب آقا سید حسین پروردی ملقب به مدیر الاسلام

منتخب اصناف پنج گانه سلمانیه و حمامی و بیخ چالی و میراب

۵۳- جناب آقا سید ولی الله خان دکتر

منتخب اصناف سه گانه خرازی فروش و ساعت ساز و جوراب باف

۵۴- جناب حاجی سید محمد آقا تاجر ساعت فروش

منتخب اصناف هفت ماهه بلوی و جلوی و آشیز و کبابی و کلاهز و بختی بو و جگر بو

۵۵- جناب حاج علی اکبر پلوین

منتخب اصناف دو ماهه بلور فروش و شیشه بر

۵۶- جناب حاج شیخ اسماعیل تاجر بلور فروش

منتخب ملت زروشته

۵۷- ارباب جمشید تاجر فارسی

منتخب طایفه اراسته

وکالت خود را واگذار و تفویض به آقای طباطبائی نمودند و حق خود را در انتخاب اول ساقط نمودند .

منتخب طایفه هنود

حق خود را در این انتخاب واگذار به آقای بهبهانی نمودند .

فلاحین و برزگران، منتخب خود را هنوز معین نکرده اند، با این که در تهران مردمان کافی و عالم و جوانان با تربیت و با هوش و تحصیل کرده، موجود و متعدد و بی شمارند. سبب این که آنها وکیل و منتخب نشدند و این گونه مردمان جاهل و بی تربیت داخل در این امر خطیر شدند چند چیز بود: اول این که هنوز اهل تهران معنی مجلس و وکالت و منتخب و امین را ندانسته و نفهمیده اند. به گمانشان این که وکیل ملت باید مثل وکیل های دارالشرع و در خانه های ملاها و قضات باشد. از بس که از وکیل مرافعات می ترسند و از بس که از آنها صدمه و اذیت و ضرر دیده اند، لذا به این گونه اشخاص راضی شده اند، دویم آن که دست ثقلب و رشوه در کار آمد. به این جهت جناب آقامیرزا محمد تقی گرکانی که وکیل علماء بود استعفا داد. و در جایش آقامیرزا محسن برادر صدرالعلماء و داماد آقای بهبهانی وارد شد، بدون انتخاب و بدون شرایط. همین قدر که آقامیرزا محمد تقی استعفا داد، جناب آقا سید عبدالله، داماد خویش را به جای او منصوب کرد. هر قدر عقلا داد و فریاد کردند به جائی نرسید و همچنین نصره السلطان و دبیر السلطان که هر دو جوانان با کفایت و دانا بودند از وکالت به اصرار مردم استعفا دادند. بیچاره دبیر السلطان هم از نوکری افتاد و هم از وکالت .

سویم آن که اهالی تهران خود را تسلی می دادند به این که اگر وکلای طهران صحیح و درست و کافی و عالم نمی باشند، وکلای بلاد البته خوب و صحیح و عالم خواهند بود. در مجلسی که دوست نفر اجزای آن مجلس باشد، پنجاه نفر جاهل چه می توانند بکنند؟ ولی افسوس که وکلای سایر بلاد هم همین درد و همین خیال را داشتند. در آنجاها هم بعینه مانند تهران شد .

چهارم آن که بر حسب فرمایش جناب آقا سید عبدالله چنان که در موقع و مقام خواهد

آمد ، اکتفاء کردند که فرمود : من به زحمت عمارتی را روی دوپست یا کمتر ستون چوبی قرار دادم هر وقت يك ستون آدمی دیدم یکی از ستونهای چوبی را بر می دارم و آن ستون آدمی را به جایش می گذارم و هكذا تا تمام ستونها از آدم و انسان گردد لکن این آقا غافل است که يك دفعه آتش در می افتد به عمارت و ستونهای چوبی در آن واحد به يك طرفه العین آتش خواهد گرفت . این عمارت ستون آدمی لازم دارد که عمارت را بر سر گذارد و آب و اسباب اطفاء نار ، در دست بگیرد . که هر وقت خواست آتش به عمارت افتد فوراً آتش را خاموش و منطفی سازد .

باری وکیل جاهل و کور که بصیرت به حال مملکت و سلطنت نداشته باشد ، عدمش به از وجود است .

روز سه شنبه سیزدهم ماه شعبان ۱۳۳۴ هجری - در این روز ، کدورتی علی الواقع بین آقای بهبهانی و آقا شیخ فضل الله واقع افتاد ، که مختصر از مفضل این است که ذیلا نکاشته آمد و این کدورت منجر به واقعات جزئی و کلی خواهد شد .

یکی از موقوفات بزرگ موقوفه قائم مقامی است که از حاصل این موقوفه در سال ، دو هزار تومان باید به عتبات عالیات برود و چند هزار تومان هم باید به مصارف دیگر برسد . این عوقوفه با جعبه ای که مهر مبارک حضرت سیدسجاد در آن است و آن جعبه مرصع به جواهرات است در دست اولاد قائم مقام است ، که خود قائم مقام واقف این موقوفه بوده و چند سال این موقوفه در دست میرزامحمودخان که نوّه قائم مقام است بوده ، و چون میرزامحمودخان شخص بی حالی بود ورثه قائم مقام ، مدعی او شده ، عوقوفه را از او انتزاع نمودند . میرزامحمودخان هم به همان جعبه مهر قناعت و اکتفاء نمود . موقوفه را واگذار به میرزا علی اکبر خان نمود . میرزا علی اکبر خان چون دخترش را به زنی به امیر بهادر داده بود به قوت و استنهار امیر بهادر ، تمام موقوفه را حیف و میل می نمود . این ایام ادیب الممالک مدیر روزنامه ادب که از ورثه قائم مقام و از اشخاص با کفایت و درایت است خدمت آقای طباطبائی عارض گردید ، وقف نامه را اظهار داشت . جناب آقای طباطبائی این امر را واگذار به بنده نکارنده فرمود . بنده نکارنده بر حسب فرمایش آقای طباطبائی و دوستی با ادیب الممالک ، میرزا علی اکبر خان را احضار کرده تقریرات و دعاوی ادیب الممالک را ذکر نمودم و از آن جمله گفتم: ادیب الممالک مدعی است که شما در امر موقوفه خیانت کردید و منافع و نماء عوقوفه را به مصارف وقف نرسانیدید و قدری از زمین فلان مزرعه را که نزدیک راه آستارا می باشد ، در هیجده هزار تومان به کمپانی راه فروخته اید؟ فروختن عین موقوفه را دلیلی است واضح بر خیانت شما . میرزا علی اکبر خان گفت: هفته دیگر خودم خدمت آقای طباطبائی رسیده ، جواب شما را و جواب ادیب را حضور مبارک حضرت حجة الاسلام عرض می کنم .

پس از این قرارداد میرزا علی اکبر خان متوسل به حاجی شیخ فضل الله نوری می شود . از جناب آقا دعوتی می کند . جناب آقا يك روز را برای نهار می رود منزل میرزا علی اکبر خان . پس از صرف نهار ، هزار تومان اسکناس تقدیم حاجی شیخ فضل الله می نماید و حتی این مشکل را از جناب آقا می خواهد . جناب آقا دو سه روز قبل از این ، بنده نگارنده را احضار نموده ، بنده نگارنده از ملاقات استنکاف و عذر آورده ، تا این که از راه استدعا و خواهش ملاقات بنده را درخواست نمود ، چون از طریق انسانیت و استدعا اصرار در ملاقات نمود . روز گذشته را قبل از ظهر آنجا رفتم جناب آقا در کتا بخانه مخصوص خود بود پسرش حاجی آقا هادی که سنش از بیست متجاوز نبود با جناب حاجی شیخ سیف الدین هم آنجا بودند . پس از قلیان و قهوه با حاجی شیخ سیف الدین صحبت می نمودند در مسئله قتل که در عراق واقع شده بود . گویا برادر حاجی شیخ سیف الدین را به قتل رسانیده بودند و طرف حاج شیخ سیف الدین ، گویا حاج سهم الملک عراقی بود .

بنده نگارنده شنیده بودم بعضی از ملاها رشوه می گیرند و رشوه می خورند لکن ندیده بودم که ملا خودش علناً و آشکار مطالبه رشوه و تعارف را بنماید ، بلکه به توسط یکی از اجزاء و محارم و یا به کنایه و اشاره مطالبه می نمود . مثلاً قرض دارم ، مقروضم ، در خیال روزه و سفر می باشم و یا فلان مزرعه و ده و خانه را باید بخرم و یا بنده زاده را باید داماد کنم و یا عروسی دارم و یا بانک از من طلب دارد ، نمی دانم چه کنم ؟ آن وقت طرف مقابل می گفت : آقا غصه نخورید خداوند کریم است من این قدر و فلان مبلغ را تقدیم می کنم ، باقی را دعا کنید خداوند برساند . با این طور و یا تقریباً چیزی می گرفت . لکن جناب حاجی شیخ فضل الله را دیدم که بالمصراحة از حاجی شیخ سیف الدین مطالبه پول کرد ، در مقابل حکمی که می خواست .

باری بعد از قطع و فصل امر مقاطعه ، شیخ سیف الدین رفت ، بنده ماندم و حاجی شیخ فضل الله که شروع در مطلب و سخن نمود . در آغاز قدری از تند روی آقای آقا سید عبدالله شکایت نمود . قدری هم از آقای طباطبائی تعریف و توصیف نمود . سپس گفت : چون تو را (یعنی من) آدم با کفایت و عاقلی می دانم ، لذا از تو خواهش می کنم آقای طباطبائی را منصرف کنی از این موقوفه قائم مقامی . بنده گفتم : شما آقای طباطبائی را می شناسید که در این گونه موارد دخالت نمی کند ولی جوابی به مدعی باید داد ، چه ادیب الممالک متوسل به آقا شده است و اصراری هم دارد . حاج شیخ گفت : آنچه که باید به عتبات فرستاد هر ساله با اطلاع من می فرستند نزد جناب آخوند ملا کاظم ، رسید هم در دست میرزا علی اکبر خان هست . آنچه باید در همین تهران به مصرف رسانند به اطلاع من به مصرف رسانیده و قبض به او دادم . اما در مسئله فروختن زمین هنوز ، نفروخته است . چه من گفتم : اگر کمپانی زمین را در هیجده هزار تومان می خرند ، به ملاحظه صرفه و غبطه

وقف بفروشد و در جایی بهتر ملکی بخرند و ضمیمه وقف نمایند . لکن کمپانی بیش از نه هزار تومان پول نمی‌دهد به این جهت هنوز فروخته نشده است .

باری چون بنده را رسول قرار داد ، لذا دیگر من اصرار نکردم و مراتب را خدمت حضرت آقای طباطبائی عرض کردم . حضرت آقا ابتدا قدری متغیر شدند . ولی جناب آقامیرزا ابوالقاسم پسر آقا گفت: در اول امر مشروطیت رنجانیدن آقا شیخ فضل‌الله صلاح نیست ، شما منصرف شوید و دخالت در امر موقوفه نکنید . به هر طور بود آقای طباطبائی را منصرف نمودیم ، لکن جناب آقا سیدعبدالله از واقعه مطلع شده و از مسئله مسبوق گردید و در مقام تصرف موقوفه برآمد به این جهت حاجی شیخ فضل‌الله مکدر شد .
دیگر از اموری که سبب رنجش حاجی شیخ فضل‌الله گردید ، واقعه آقامیرزامهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله بود که ما این واقعه را در عنوان فردا می‌نکاریم .

روز چهارشنبه چهاردهم شعبان‌المعظم ۱۳۲۴ هجری - امروز مردم در خیال تهیه جشن فردا که عید مولود امام زمان عجل‌الله فرجه می‌باشد می‌باشند ، از ظهر امروز در خانه آقای طباطبائی و خانه سادات اخوی و خانه سیدقندی چراغان و جشنی است . اهل بازار هم چراغانی را مهیا و مستعد می‌باشند . دولت هم آتشبازی و سور را مهیا و مشغولند . یکی از وکلای علماء جناب آقامیرزامحمدتقی گرگانی است و این مرد چون تکلیف را شاق دانست و دید از عهده بر نمی‌آید ، لذا از این شغل خطیر استعفاء داد و عقب نشست . جناب آقای طباطبائی فوراً داماد خود آقامیرزا محسن را به جای او منصوب کرد . مردم در مقام ایراد برآمده جنابش اعتنائی نکرد و در جواب فرمود : من به زحمات بسیار و ریختن خون صلحا و سادات ، عمارتی را بر پا نمودم لکن ستون‌های این عمارت که باید بر سر انسان گذارم از چوب قرار دادم ، هر وقت انسانی دیدم که طاقت حمل این عمارات را داشته باشد ، یکی از ستون‌ها را برداشته ، آن آدم را به جای آن ستون قرار می‌دهم و کذا ، سایر ستون‌ها را ، تا این که تمام این ستون‌ها و عماید انسان با علم گردد . این مسئله اگر چه عوام را ساکت نمود لکن خواص را ساکت و متقاعد ننمود .

در انجمن مخفی ثانوی قرار بر این شد که وکالت آقا میرزامحسن را به هم زنند جناب آقامیرزامهدی پسر حاجی شیخ فضل‌الله که واقعاً لله و فی‌الله حرکت می‌کرد و خیلی زحمت می‌کشید ، همه وقت با عده‌ای از طلاب اطراف آقای طباطبائی را داشت و آنچه در قوه داشت از بذل مال و جان دریغ نمی‌فرمود و دامن و ساحتش به لوٹ رشوه و تعارف ملوث نگردیده ، متقبل شد که در مجلس طرف شود ، ولی به شرط آن که دیگران از او عقبه نکنند . یک نفر از آنهایی که وطن‌فروش بودند این خبر را به آقای بهبهانی رسانید ، ایشان هم مستعد و مهیا از برای مدافعه گردیدند .

باری آقامیرزامهدی در وسط مجلس جلوس نمود، تا شروع به مطلب و مقصود نمود يك دفعه جناب آقاسیدعبدالله بنای پرخاش را گذارد با این که در مجلس حاجی شیخ فضل الله نشسته بود به حدی تغیر و تشدد نمود، که تا آن وقت احدی جناب آقای بهبهانی را این طور متغیر ندیده و در ضمن تغیر هم می گفت: آقای من، شما عالم و عالم زاده اید، نایبست این طور در وسط مجلس بنشینید. آقا را بلند کنید، ها بچه ها! بیائید آقا را از این جا بلند کنید و در جای خود بنشانید. آقا میرزا مهدی که خود را تنها و غریب و بی یار و یاور دید، ملتفت شد که نزدیک است رشته اتحاد و اتفاق گسیخته آید فوراً از جایش برخاست و آمد در حوزه و پشت به دیوار نشست. آقایانی که با آقا میرزا مهدی معاهد بودند، احدی سخنی نگفت، از آن طرف هواخواهان آقای بهبهانی و پادنجان دور قاب چینها و حاشیه نشینها بنای سعایت و فساد را گذارده. بلی آقا، بایی ها می خواهند این بنا را خراب کنند. بایی ها این اسباب را فراهم می آورند، که مسلمین را ذلیل و نابود کنند.

در ایران رسم شده است هر گاه بخواهند کسی را مغلوب و از میدان بیرون کنند نسبت او را به باییه می دهند. مثلاً امروز الی وقتی که مجلس قوتی داشته باشد، اگر بخواهد حرفی بزند که مخالف میل طرف باشد فوراً می گویند: بایی ها دشمن مجلس می باشند و نمی خواهند در ایران مجلس باشد و اگر يك وقتی خدای نا کرده، سلطان و یا علماء با مجلس بد شوند و آثار مغلوبیت در مجلس خواهان باشند، آن وقت می گویند این مجلس را بایی ها برپا کردند، چنانچه در امر مدارس و مکاتب دیدیم، در اول تأسیس مدارس مردم می گفتند: این مدارس را بایی ها تأسیس و تشکیل می دهند. بعد از آن که جناب حجة الاسلام آقای آقامیرزا سیدمحمدطباطبائی مدرسه اسلام را تأسیس نمود و عمومیت پیدا کرد، آن وقت هر کس از مدرسه بد می گفت، او را بایی می دانستند این است حال ما اهالی ایران که به این طور مدعی را از میدان بیرون می کنیم.

باری گفتند، گفتند، تا آقامیرزامهدی ساکت شد و گفت: از هر چه بدترش، آقامیرزا محسن که من برای او این خفت را بکشم. به هر جهت حاجی شیخ فضل الله اگر چه میل به این پسر ندارد و مایل بود قدری دماغش سوخته شود، لیکن نه این اندازه که در حضور خودش این طور بی احترامی به پسرش کنند.

به هر جهت شب، انجمن مخفی بر پا شد. آقا میرزامهدی کله کرد که شما بعضی حاضر بودید و ساکت نشستید. حالا گذشته گذشت. لکن بدانید من حتماً آقاسیدعبدالله را به این شللول جواب می دهم و دست در بغل نموده شللول را بیرون آورد. بنده نکارنده چون می دانستم آقا شوخی می کند هنوز در ایران خصوص در این سلسله جلیله از جان گذشته کسی نیست، وانگهی در مقابل سید عالم آن هم مثل آقای بهبهانی کسی نیست، که